

سامانه معرفتی «هم‌تکاملی دیالکتیک اسلامی (هدا)»

با تأکید بر مطالعات مدیریت اسلامی

مصطفی هادوی نژاد*

چکیده

در گرماگرم نوشتارهای نظری پیرامون چیستی و چگونگی مطالعات مدیریت اسلامی، جای خالی حلقه وصلی حس می‌شد که بتواند پژوهشگران این عرصه را از سردرگمی عملی میان خیل قابل توجه نظریات پراکنده در این باره نجات دهد و آنها را پیرامون سامانه‌ای منسجم در خصوص نظریه‌پردازی مدیریت اسلامی گرد آورد. این مقاله متکفل چنین رسالتی است و در این راستا به سامانه معرفتی هم‌تکاملی دیالکتیک اسلامی (هدا) نائل آمده است. این سامانه اسلامی بودن خود را وامدار گذار مسئله از ذهن مؤمن پژوهشگر، ساختار درونی معرفت از حیث کاربست منابع معرفتی گوناگون مقبول اسلام، در مقام ثبوت و ایجاد زمینه برای محاوره برون-دادهای روش‌شناسی‌های مختلف در پاسخ به مسئله، در مقام اثبات و کاربست خروجی سامانه توسط دست‌اندرکار مؤمن است. همچنین، فرآیند تخیل نظام‌مند مؤمن پژوهشگر در مقام ثبوت و نیز بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های پژوهشی متناسب با نوع مسئله برای مواجهه با داوری در دو ساحت اثباتی و هم‌آوردی نظریه، سبب‌ساز وصف هم‌تکاملی دیالکتیک در تسمیه آن شده‌اند.

واژگان کلیدی: سامانه هدا، مدیریت اسلامی، روش‌شناسی پژوهش، نظریه‌پردازی، علم دینی

مقدمه

به طور کلی، دانش‌هایی که موضوع، مسائل و اهدافشان با دین ارتباط می‌یابد و در مبانی، ارزش‌ها یا روش‌ها با یکی از مؤلفه‌های دینی (باورها، ارزش‌ها و احکام) دارای مرز مشترک باشند، امکان دینی شدن را دارند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸). از جمله این دانش‌ها، مدیریت است که با همه تعاریف مفهومی گوناگونی که برای آن وجود دارد و بر آن بار می‌شود، قابل عرضه به دین اسلام و اخذ محصولی متفاوت با مدیریت متعارف است.

بر همین اساس، چندی است ساحت مطالعات مدیریت در کشور اسلامی‌مان، عرصه طرح نظرات گوناگون در باب چند و چون نحوه اسلامی‌شدن آنها شده‌اند. از مخالفان امکان جمع بین علم و دین که بگذریم (مانند سروش، ۱۳۷۳؛ ملکیان، ۱۳۸۱؛ پایا، ۱۳۸۶)، کسانی که بر آن شده‌اند تا نشان دهند امکان تحقق علم دینی به‌طور عام و مدیریت اسلامی به‌طور خاص وجود دارد و به نوعی دینی‌گرایی را، چه در مقام پالایش و چه در مقام تکوین و تولید دانش، نه تنها یک رفتار معرفتی مشروع و معقول، بلکه یک وظیفه معرفتی می‌دانند (خوش‌نویس، ۱۳۸۸، ص ۱۹) هر یک کوشیده‌اند تا با طرح مباحثی نظری دریچه‌ای رو به این موضوع پر کشش بکشایند.

در این میان، برخی صاحب‌نظران بر آن شده‌اند تا از نحوه تحقق چنین دانشی پرده بردارند و به نوعی ارائه طریق کنند. مثلاً برخی بر پایه روی‌آوردی تشریحی، داعیه آن دارند که می‌توان با مراجعه به آیات و روایات و بهره‌گیری از علوم هم‌چون اصول فقه، تفسیر قرآن کریم و مانند آنها، دریچه‌ای رو به مدیریت اسلامی اصیل گشود و اصول، شیوه‌ها و اقدامات مدیریتی را کاوش کرد و فراچنگ آورد (مانند قوامی، ۱۳۸۳، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳؛ نقی‌پورفر، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۲).

برخی دیگر در چارچوب رهیافت تهذیبی، چاره را در ارجاع دستاوردهای علمی به معارف اسلامی، تطبیق و اخذ مصادیق هماهنگ با آنها به‌عنوان یافته‌های قابل اتکا در مدیریت اسلامی دانسته‌اند (مانند نبوی، ۱۳۷۲؛ افجه‌ای، ۱۳۸۴). عده‌ای بر اساس رویکردی تأسیسی، تلاش برای بنیان‌گذاری فلسفه علم اسلامی را یک ضرورت معرفی کرده‌اند تا در پرتو آن علوم انسانی، از جمله مدیریت، برگ و بار گیرند (مانند علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰؛ هادوی تهرانی، ۱۳۹۴). در این میان، برخی نیز قائل به رویکردی

تفصیلی شده و ترکیبی از رهیافت‌های بسیط یاد شده را تجویز کرده‌اند (مانند سوزنجی، ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۹۵).

در پهنه این معرکه آرا، آنچه بیش از همه چیز جلب توجه می‌کند، تشتت اندیشه‌ها نه لزوماً از حیث تناقض علمی محتوای نظریات، بلکه به جهت «بلا تکلیفی عملی» ایجادکننده برای کاربران کاربردهای ضمنی آنهاست، به نحوی که نظریه‌پرداز و پژوهشگری که بنا دارد وارد میدان مطالعات بین‌رشته‌ای مدیریت اسلامی شود، گاه چنان دچار سردرگمی می‌شود که واقعاً نمی‌داند از کجا باید شروع کند، چگونه حرکت و عمل کند و به کجا ختم کند تا مطمئن شود مطالعه‌ای در چارچوب نظریه‌پردازی مدیریت اسلامی انجام داده است.

به عبارت دیگر، این مطالعات به سبب ماهیت جزیره‌ای و نوع نگاه محدودی که هر یک از زاویه‌ای به کیفیت پژوهش‌های مدیریت اسلامی داشته‌اند، از نوعی گسیختگی در نظم و نسق‌بخشی و سامان‌دهی شبکه‌ای و متراکم به فرآیند پژوهش و نظریه‌پردازی در مدیریت اسلامی رنج می‌برند و لذا هر یک فارغ از دیگری چندان نمی‌توانند وجهه عمل پژوهشگران و نظریه‌پردازان در عرصه مطالعات مدیریت اسلامی قرار گیرند و به تعبیری دچار نوعی «نقصان کارکردی» در ارائه راهنمای عمل پژوهشی هستند.

این مقاله کوشیده است تا در عین بهره‌گیری از نقاط قوت نظرگاه‌های یاد شده، این پراکنش نظری را در کالبد دستگاهی نظام‌مند با عنوان سامانه معرفتی «هم‌تکاملی دیالکتیک اسلامی (هدا)» انسجام بخشد و سامان دهد.

سامانه معرفتی هم‌تکاملی دیالکتیک اسلامی (هدا)

ورودی سامانه: ساخت مسئله و ساحت مسئله‌پرداز

مهم‌ترین رابطه اسلام با مدیریت، رابطه اسلام با پژوهشگر (نظریه‌پرداز) مدیریت است که از طریق ارکان معرفتی اسلام، یعنی هستی‌شناسی، ایدئولوژی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی اسلام بر فکر و عمل پژوهشگر مؤمن به اسلام صورت می‌پذیرد (توکلی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰-۱۱۱). پژوهشگر مؤمن یا به تعبیری «مؤمن پژوهشگر» کسی است که پس از آنکه با «نقل و حیانی» ناظر به اسلام (آیات کتاب قرآن و روایات

مشعر بر سنت انبیا و اوصیا) روبرو شده و آنها را دریافت کرده است؛ با استفاده از منابع شناختی عقل، طبیعت، قلب و یا تاریخ (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۷۷) به صدق حقیقت وحی، «ایمان اجمالی» آورده و پس از آن خود را در معرض «تزکیه» و «تعلیم» برآمده از نقل و حیانی قرار داده است^۲ تا با «عمل صالح اجمالی» به مراتب بالاتر ایمان (ایمان تفصیلی) و آمادگی برای نیل به سطوح اعلاهی معرفت دست یابد. به این ترتیب، شرط لازم برای یک مؤمن پژوهشگر، عبور از مرز ایمان اجمالی و قرار گرفتن در فرآیند عمل صالح اجمالی برای نیل به ایمان تفصیلی است.

ضرورت و بایستگی این شرط لازم، پرهیز از «التقاط ایدئولوژیک» در مقام داوری (اثبات)^۳ پژوهشی است. توضیح آنکه، در فرآیند پژوهش و نظریه‌پردازی، دو مقام و مرحله اصلی وجود دارد: مقام کشف یا ثبوت^۴ و مقام داوری یا اثبات. در مقام کشف، پژوهشگر پس از مواجهه با مسئله در پی یافتن پاسخ آن برمی‌آید و می‌کوشد تا از طریق منابع معرفت به آن دست یابد؛ پس از این مرحله، پژوهشگر در مقام داوری، پاسخ خود را از طریق روش‌های پژوهشی منتخب مستدل می‌کند، محک می‌زند و می‌آزماید و دست آخر نتایج و یافته‌ها را به استناد خصلت بین‌ذهانی دانش در اختیار صاحبان نظر و جامعه علمی قرار می‌دهد (نبوی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴). التقاط ایدئولوژیک آن جایی حاصل می‌شود که پژوهشگر از سر تعصب، پیشتر به صدق گزاره‌های ایدئولوژی مقبول خود حکم داده است و در عین حال درصدد برمی‌آید تا هر طور شده، با انتخاب‌گزینشی یا تفسیر به رأی، گزاره‌های اسلامی منبعث از نقل و حیانی را به‌عنوان شاهدی بر صدق مدعای خود شناسایی و عرضه کند. به عبارت دیگر، التقاط ایدئولوژیک از تمایل به آمیختن گزاره‌های وحیانی با گزاره‌های ایدئولوژیک ناشی می‌شود (پورعزت، ۱۳۹۱، ص ۴۰) که تن به فرآیند داوری روش متناظر با منبع نقل و حیانی (اجتهاد) نداده است. انتظار می‌رود مؤمن پژوهشگر دست کم به سبب قرار گرفتن در فرآیند تزکیه، عامدانه، آگاهانه و از سر هوای نفس به التقاط ایدئولوژیک

۱. به استناد فراز قرآنی «رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته» (جمعه: ۲) که به وظیفه تلاوت آیات الهی بر انسان‌ها توسط پیامبر اشاره دارد.

۲. به استناد فراز قرآنی «یزکیمهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» (جمعه: ۲) که به وظیفه تزکیه انسان‌ها و تعلیم کتاب آسمانی و حکمت به ایشان توسط پیامبر اشاره دارد.

3 Context of Justification

4 Context of Discovery

روی نیابرد و متأثر از آموزه‌ها و تعالیم کتاب الهی در صدد شناسایی واقعیت آن‌گونه‌که هست برآید نه آن‌گونه‌که خودش می‌پسندد و می‌خواهد؛ به دیگر سخن، مؤمن-پژوهشگر حریت علمی خود را حفظ می‌کند و آن را فدا و قربانی کشش‌ها و تمایلات نفسانی خود نمی‌کند!

شایستگی شرط لازم یاد شده از آن روست که می‌تواند به کاوش و طرح مسائل مدیریتی نوظهور و ابتکاری (بدون سابقه)^۲ در کنار مسائل تکراری و بازگشتی (مسبق به سابقه)^۳ توسط مؤمن‌پژوهشگر منجر شود. با این توضیح که پژوهشگران مدیریت متعارف، اغلب به اتکای دو منبع معرفتی «محسوسات» و «عقل» با دنیای پدیده‌های مدیریتی مواجهه می‌کنند. منبع محسوسات و عقل و نیز ابزارهای شناختی متناظر با آنها، یعنی «حس» و «برهان»، به تنهایی کاستی‌های معرفت‌شناسانه‌ای دارند که البته به کمک یکدیگر قسمتی از این کاستی‌ها پوشش داده می‌شود، ولی در عین حال غفلت از سایر منابع معرفتی نظیر وحی متجلی در نقل، موجب می‌شود تا همچنان زوایای فراوانی از دانش، دست‌نیافتنی، بکر و دست‌نخورده باقی بماند. مؤمن‌پژوهشگر اولاً مانند هر پژوهشگر دیگری در دانش مدیریت به هنگام مواجهه با عیون^۴ مدیریتی به‌عنوان یک فاعل شناسا و یک بازیگر عمل می‌کند و صرفاً یک تماشاگر منفعل نیست؛ از این‌رو گاه ذهنش روی عیونی از مدیریت متمرکز می‌شود و مسائلی را شکار می‌کند که دیگر پژوهشگران دانش متعارف مدیریت از آنها بیگانه‌اند؛ مثلاً تمرکز روی مفهوم «برکت» در عوض «بهره‌وری». به عبارت دیگر، ویژگی‌های فرد ادراک‌کننده روی پدیده ادراک-شده تأثیر معناداری دارند (قلی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸). مشخص است که ویژگی‌هایی از قبیل ارزش‌ها، نگرش‌ها، علائق، انتظارات، تجارب و انگیزه‌های مؤمن‌پژوهشگر با یک پژوهشگر سکولار یکسان و مشابه نیست.

دوم اینکه مؤمن‌پژوهشگر در پی یافتن پاسخ برای مسئله مورد نظر، آماده است تا خود را در معرض منابع متنوع شناخت قرار دهد و مانند پژوهشگران سکولار مدیریت،

۱. به استناد فراز قرآنی «الذین یستمعون القول فینبعون أحسنه» (زمر: ۱۸) که به ویژگی بندگانی راستین خدا در شنیدن سخنان گوناگون و پیروی از نیکوترین آنها اشاره دارد.

۲ Heuristic

۳ Recursive

۴ Objects

خود را از دیگر منابع معرفتی غنی، پربار و دراز دامن، مانند نقل منتهی به وحی و شهود محروم نکند. وانگهی در این مسیر، تزکیه نیز برای مؤمن‌پژوهشگر کارویژه‌ای مخفی و قابل اعتنا دارد و آن اینکه تزکیه عقل (قوه ادراکی) را روشن‌بین‌تر می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۸۷) و در نتیجه به شناسایی و فهم برخی دقائق و ظرایف عینی کمک بیشتری می‌کند. به دیگر سخن، متفکر مسلمان می‌تواند با تطهیر نفس و تزکیه روح، به مرتبه‌ای بالایی از فهم برای ارائه نظریه‌های مدیریتی دست یابد (پورعزت، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

به این ترتیب، متأثر از تزکیه از یک سو و تعالیم کتاب و حکمت از سوی دیگر، سطح تماس عین و ذهن مؤمن‌پژوهشگر در مقایسه با یک پژوهشگر سکولار با همان درجه از دانش مدیریت متعارف، توسعه می‌یابد و در نتیجه «ظهوریابندگی‌های ثبوتی» متفاوتی از رقیب خود بروز می‌دهد. مقصود از ظهوریابندگی‌های ثبوتی، جرقه‌هایی است که در مقام کشف، در فرآیند اندیشه‌ورزی و نیل به نظریه در ذهن مؤمن‌پژوهشگر زده می‌شود. اصولاً نطفه نظریه‌ها در همین مرحله است که منعقد می‌شود؛ چرا که نظریه وقتی شکل می‌گیرد که بینش جدیدی نسبت به پدیده حاصل شود و این بینش نو دستاورد یک ذهن آزاد و خلاق است که در فرآیند تخیلی نظام‌مند قرار گرفته است (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶).

به‌عنوان مثال، اینکه آیا «شوخی طبیعی» تأثیر معناداری در کاهش فشار روانی منفی دارد یا خیر، مسئله‌ای است که پژوهشگران مدیریت متعارف طرح کرده‌اند و برای یافتن پاسخ آن، از ابزار شناختی حس و روش تجربه بهره گرفته‌اند (اسلیتر و همکاران، ۲۰۱۴). همسنگ با این مسئله پژوهشی، اینکه آیا «غم دلگشا» تأثیر معناداری در کاهش فشار روانی منفی دارد یا خیر، مسئله‌ای است که از ذهن مؤمن-پژوهشگری می‌تواند بگذرد که خود در عبادات شخصی تجربه کرده و اینک آن را می‌شناسد (یادگیری مستقیم) یا از دیگر هم‌کیشان خود به تواتر شنیده یا دیده است و اینک فهمی اجمالی از آن دارد (یادگیری غیرمستقیم و تقلیدی). اگر چنین مسئله‌ای نزد

1 Sliter et al.

۲. از قبیل حس خوشایند غریب و توأم با غمی که پس از دعای ندبه -دقت کنید که ندبه به معنای ناله و زاری است!- انیس آن دعا تجربه می‌کند. ادبیات عرفانی اسلام لبریز از این‌گونه احساس و اصطلاحات ناظر به آن است. از باب نمونه، مرحوم قیصر امین‌پور در شعری پرسوز و گداز چنین دلسوخته می‌سرایند: غمت از هر چه شادی دلگشاتر دلی داریم و دریای غم تو

پژوهشگران سکولار مدیریت مسبوق به سابقه نباشد، می‌توان به سبب طرح آن در ذهن یک مؤمن پژوهشگر، برآمده از ذهن گرانبار او به پیشینه شناختی (شناخت بدوی و بسیط) این پدیده، مسئله مزبور را از نوع «ابتکاری» و ثمره نیکوفال همان شناخت بدوی و بسیط طراح آن دانست.

سودبخشی مسائل ابتکاری از دو حیث است: نخست اینکه طرح مسائل ابتکاری به-طور مستقل دریچه‌ای نوگشوده به سوی باغ معرفت قلمداد می‌شوند. به‌عنوان نمونه، در مثال پیشین، معرفی نظری پدیده رفتارشناختی غم دلگشا در ساحت مطالعات مدیریتی، شناسایی مؤلفه‌ها، ابعاد، گونه‌ها و کارکرد آن در اهداف گوناگون مدیریتی، مجموعه‌ای از پژوهش‌ها را به دنبال خواهد داشت. گاه مسائل ابتکاری اسلامی، مقدمه‌ای می‌شوند برای تفصیل و تکامل نتایج و یافته‌های پیشین مسائل بازگشتی؛ به‌عنوان مثال، طرح این مسئله پژوهشی ابتکاری از سوی مؤمن پژوهشگر مبنی بر اینکه «آیا هر شوخ طبعی در اسلام جایز است؟»، مقدمه‌ای می‌شود برای پژوهشی فقهی-اجتهادی و در نتیجه شناسایی احتمالی یک گونه‌شناسی فقهی برای انواع شوخ طبعی به لحاظ حرمت، کراهت، استحباب و اباحه؛ آنگاه جای طرح مسائلی از این قبیل در ساحت روش-شناسی تجربی وجود دارد که «تأثیر هر یک از گونه‌های شوخ طبعی در فشار روانی منفی چگونه است؟» و «آیا اختلاف معناداری بین میزان تأثیر گونه‌های شوخ طبعی در فشار روانی منفی وجود دارد؟». روشن است که پاسخ‌ها به تکامل بخشی و احیاناً جرح و تعدیل مسئله بازگشتی نخستین کمک خواهد کرد.

آنچه موجب می‌شود دستگاه ذهنی مؤمن پژوهشگر با پژوهشگر سکولار در معنابخشی به دنیای پیرامونی مشحون از پدیده‌های مدیریتی متفاوت عمل کند و در نتیجه به طرح متفاوت مسائل (بازگشتی) و نیز طرح مسائل متفاوت (ابتکاری) مدیریتی منجر شود، تفاوت بنیادی در جهان‌بینی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی آنهاست که در ادامه توضیح داده می‌شوند:

جهان‌بینی اسلامی: جهان‌بینی اسلامی، توحیدی است به‌طوری‌که بر اساس آن، جهان حکیمانه، هدفمند، طبق نظام احسن، به عدل و حق آفریده شده، با عنایت و مشیت الهی نگهداری می‌شود و قضا و قدر الهی بر آن حاکم است (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۹). جهان‌بینی الهی، جهان‌داری، جهان‌بانی و جهان‌آرایی الهی را به دنبال می‌آورد.

بر اساس این جهان‌بینی، هر دانشی به شناخت اشارت‌ها، پیام‌ها و کلماتی مشغول می‌شود که آفرینندهٔ علیم و خبیر آن اراده کرده است. در این نگاه، عالم مجموعه‌ای برهم-انباشته از مصالح خام و بی‌جان نیست؛ بلکه سلسله‌ای منظم از ارقام و اعداد است که هر یک در جای خود با غرض و هدفی خاص سازمان یافته است. در بناهایی که از اجرام و خشت‌ها و سنگ‌های طبیعی ساخته شده‌اند، امکان اینکه اجزای آنها جابجا شوند وجود دارد، ولی در سلسلهٔ اعداد و ارقام، امکان جابجایی هیچ عددی وجود ندارد؛ این نظام چنان منسجم است که هر چیز آن در جای خود محفوظ است^۱ (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

انسان‌شناسی اسلامی: در قاموس اندیشهٔ اسلامی، انسان موجودی ذو ابعاد و ترکیبی از ماده و معناست که حساب‌شده و برگزیده خلق شده و می‌تواند با ارادهٔ مستقل و فهم کرامت ذاتی خویش، راه سعادت را طی کند، جهان را مسخر خود سازد و با کار و ابتکار خود زمین را آباد کند یا راه شقاوت را بیماید و به پست‌ترین درجات برسد. او خلیفهٔ خدا در زمین و دارای بالاترین ظرفیت علمی است. وجدانی اخلاقی، فطرتی خدا آشنا و واجد عنصری ملکوتی و الهی دارد؛ نعمت‌های الهی برای او آفریده شده تا بندگی خدا کند و اگر خدا را فراموش کند، دچار خودفراموشی می‌شود.

یگانه محرک او نیازهای مادی نیست؛ بلکه جاذبه‌هایی معنوی از قبیل علم و دانایی، خیر اخلاقی، جمال و زیبایی و نیز تقدیس و پرستش در او وجود دارد و منتها انگیزهٔ او رضای الهی است؛ خواسته‌های بی‌نهایت دارد ولی جز با یاد خدا آرام نمی‌گیرد؛ در دنیای دیگر حقایقی را که در این دنیا پوشیده می‌داشت، بر او آشکار خواهد شد. اگر در مسیر تربیت الهی قرار گیرد، انسان واقعی، ممدوح و شایستهٔ خلیفهٔ خدا شدن است وگرنه انسان مذموم خواهد بود؛ کما اینکه تنها انسان‌های به انسانیت رسیده و بارور شده اعضای یک پیکرند (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۶-۸).

ارزش‌شناسی اسلامی: نظام ارزشی اسلام، فراگیر است که ارتباط انسان با خدا، خلق، خود، خانواده، جامعه و نیز روابط بین‌الملل را شامل می‌شود. در این نظام، محور ارزش‌ها افعال اختیاری انسان به‌عنوان واسطه‌ای میان نیازها و تمایلات فطری انسان و

۱. اشاره به کریمهٔ «کل شیء عنده بمقدار» (رعد، ۸) که به سازمان‌یافتگی همه چیز در عالم خلقت به مقدار خاصی دلالت دارد.

اهداف و غایات اوست. از آنجا که اسلام به وجود نیازهای فطری در انسان قائل است و برای رسیدن انسان به آن اهداف، افعال اخلاقی را واسطه می‌داند؛ لذا می‌توان رابطه عقلانی بین اهداف و افعال را کشف کرد؛ از این‌رو، نظام ارزشی اسلام قابل تبیین عقلانی است. در این نظام، لذت معتبر است، اما به شرط آنکه مانع رسیدن به لذت بزرگ‌تری نشود؛ مثلاً برخی لذات گذرای مادی مانع لذات جاویدان اخروی هستند؛ از این‌رو دل‌کندن از آنها برای نیل به لذات اخروی ارزش محسوب می‌شود.

همچنین، طبق این نظام، اصل منفعت به‌عنوان یکی از ملاک‌های ارزش، قابل اعتناست؛ ولی با این تفاوت که منفعت در آن اعم از مادی و معنوی است. در اسلام، سلسله‌ای از اصول کلی، ثابت و مطلق اخلاقی وجود دارد که در هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند، ولی مصادیق آن متغیر و وابسته به زمان و مکان هستند. در حقیقت، ملاک اصلی ارزش اخلاقی، مصلحت عمومی فرد و جامعه و مصلحت واقعی انسانیت است. می‌توان در این نظام تا آنجا که توان اکتشاف عقلی وجود دارد، ارزش‌ها را با احکام عقل شناخت و جایی هم که عقل قدرت اکتشاف ندارد، باید از راه وحی نظام ارزشی اسلام را شناسایی و کشف کرد.

در نظام ارزشی اسلام، هم به حسن فعلی توجه می‌شود و هم حسن فاعلی اهمیت دارد. در این نظام، ارزش‌ها دارای مراتب هستند و طیف وسیعی از ارزش‌ها را شامل می‌شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶-۱۵۴).

شرط کافی برای مؤمن‌پژوهشگر، آشنایی با روش‌شناسی‌های پژوهش بر پایه منابع گوناگون معرفتی است، چون در غیر این صورت از عهده مقام داوری برنخواهد آمد. این روش‌شناسی‌ها با راهبردهای گوناگونی که دارند، در یک دسته‌بندی کلی به چهار گروه «استقرا»، «قیاس»، «شهود» و «اجتهاد» تقسیم می‌شوند:

استقرا: این روش، یافتن جزئیات و استخراج قوانین کلی از آنهاست (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲). البته برخی بر این نظرند بهتر است به جای کلمه استقرا، از اصطلاح تجربه استفاده شود؛ زیرا در دانش منطق، برخلاف استقرا، تجربه امری یقینی است، چرا که در هر تجربه یک قیاس مخفی وجود دارد و آن اینکه امر تصادفی، نه به دفعات و نه با کثرت رخ می‌دهد؛ بنابراین، اگر پدیده‌ای را به دفعات و

به میزان زیاد شاهد بودیم و تجربه کردیم، یقین می‌کنیم که تصادفی نیست (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۹۰-۸۸).

قیاس: آگاهی و شناختی که حواس به انسان می‌دهد، از این حیث که به عمق ماهیت و ذات اشیا و روابط منطقی آنها نفوذ ندارد، سطحی و ظاهری است. از این رو در انسان نیروی دیگری برای درک و کشف خود و جهان وجود دارد و آن نیروی مرموز تعقل است. با همین نیروست که قوانین کلی جهان کشف و طبیعت مستخدم انسان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

رشد معرفت عقلی در به‌کارگیری قیاس صورت می‌گیرد. در قیاس، ذهن از قضیه‌ای کلی به قضیه‌ای با درجه کلیت کمتر می‌رسد (امیری و عابدی‌جعفری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۴). ساختار قیاس، اصل موضوعی است و طی آن برای اثبات قضایا برای رسیدن به اصول موضوعه، از قواعد استنتاج استفاده می‌شود (نبوی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶-۲۱۵).

شهود: مرجعیت شهود در علوم اسلامی به‌عنوان یکی از مجاری فیض خداوند، موجب می‌شود تا تزکیه و تقوا نیز به‌عنوان یکی از وسایل مهم شناخت در کنار حس و عقل مطرح شوند. همان‌طور که چشم و گوش راه شناخت و تشخیص اشیا هستند، طهارت روح نیز راه دستیابی به اسرار عالم است. تقوا دل را از غبار گناه پاک می‌کند و وقتی صحنه دل شفاف شود، اسرار الهی در آن ظاهر می‌گردد! همان‌گونه که چشم سر در اثر آلودگی چیزی را نمی‌بیند، چشم دل نیز با غبار و آلودگی گناه نمی‌تواند اسرار عالم را نظاره کند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۵).

اجتهاد: علم اسلامی افزون بر منابع درونی (حس، عقل و شهود) از منبع بیرونی (وحی) نیز بهره می‌برد. منبع بیرونی علاوه بر ارشاد به سوی منابع درونی، علومی را به عرصه علوم اسلامی وارد می‌کند که از هیچ‌یک از منابع درونی تأمین نمی‌شود و چیزی را می‌آموزاند که بشر از نزد خود نمی‌تواند فرا بگیرد.^۱ این منبع راه نویی را به سوی علوم نظری و عملی می‌گشاید و این راه‌ها نیز با چراغ عقل پیموده می‌شوند؛ عقل

۱. به استناد فرازهای قرآنی «واتقوا الله و یعلمکم الله» (بقره، ۲۸۲) که به تعلیم یافتن فرد متقی از محضر الهی اشاره دارد.
 ۲. به استناد فراز قرآنی «کما أرسلنا فیکم رسولاً یتلوا علیکم آیاتنا و یرزیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» (بقره، ۱۵۱) که اشاره دارد به اینکه پیامبر، افزون بر تلاوت آیات بر مردم و تزکیه آنها و تعلیم کتاب و حکمت به ایشان، علومی را به آنها می‌آموزد که نه تنها نمی‌دانند، بلکه نمی‌توانند بدانند.

همان‌گونه‌که از طریق تأمل در کتاب تکوین، به شناخت کلمات الهی نایل می‌شود، از طریق تأمل در کتاب تدوین به آیات الهی پی می‌برد.

برخی آیات به مبدأ، برخی به معاد و برخی نیز به آنچه در میان آن دوست اختصاص دارند و برخی نیز احکام و قواعد زندگی و زیست را بیان می‌کنند (جوادی-آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۵). علوم نقلی، از طریق وحی الهی القا و از طریق عقل استنباط و فهمیده می‌شوند. به این مرتبه از عقل، به دلیل آنکه عهده‌دار استنباط از نقل است، «عقل استنباطی» اطلاق می‌شود (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۲۶ و ۲۸) که تجلی آن در اجتهاد دینی و روش آن است. اجتهاد دینی عبارتست از کوشش علمی بر اساس منابع معتبر به-واسطه ابزار و عناصر لازم برای تفهم، اکتشاف و استخراج مطلق آموزه‌های دین به-گونه‌ای که از اعتبار برخوردار باشد (حسنی و علی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۹).

در این میان، روش اجتهاد دینی عبارتست از پژوهش، سنجش، استدلال و اکتشاف گزاره‌های دینی بر مبنای دو منبع کتاب (قرآن) و سنت و با به‌کارگیری چهار دلیل کتاب، سنت، عقل و اجماع. این روش نه قیاسی صرف و نه استقرایی صرف، بلکه ترکیبی از آنهاست. مراحل این روش به قرار زیر است (همان، ص ۲۱-۲۰):

الف. کنکاشی در همه منابع مربوط به مسئله پژوهش، اعم از همه آیات و نصوص احادیث، ضمن بررسی اسناد احادیث و امکانات و اقتضائات معنایی و دلالی متن و تعاریف فنی؛

ب. گزینش معنای متعین یا مرجح با سنجش امکانات معنایی متن بر اساس شواهد و دلایل کافی؛

ج. به‌کارگیری برهان برای نیل به کشف مشروط واقع؛

د. اثبات یا استخراج مسئله‌ای که در کتاب و سنت بحثی از آن نیست؛ ولی در حیطه

مباحث عقلی قرار دارد، از راه ملازمات عقلی یا قانون ملازمه عقلی میان عقل و شرع؛

ه. به‌کارگیری استقرا احتمالاتی در مواردی از قبیل قطع‌آوری خبر متواتر یا سیره

مشرعه، شهرت و مانند آنها.

جدول ۱: وجوه شناخت و دانش در سامانه معرفتی هدا

منبع شناخت	ابزار شناخت	گونه شناخت	روش شناخت	نوع دانش
محسوسات	حس	معقول	استقرا	حصولی
عقل	برهان		قیاس	
تجربه تاریخی نقل منتهی به وحی	گواهی	منقول	استقرا	
			اجتهاد دینی	
قلب	تزکیه نفس	مشهود	شهود	حضوری

پردازشگر سامانه و خروجی: از روش‌شناسی اجتهاد متوسط تا نتیجه‌گیری اطمینان بخش مؤمن پژوهشگر باید بتواند به اتکای توانمندی روش‌شناختی خود، از عهده مقام داوری پژوهش و نظریه‌پردازی برآید؛ در غیر این صورت از آنجا که پردازشگر دستگاه پژوهشی (نظریه‌پردازی) مدیریت اسلامی با محتوای جدول ۱ دم‌خور است و از آن بهره می‌گیرد، فرآیند نظریه‌پردازی ابتر می‌ماند و دانش طرح‌شده توسط مؤمن پژوهشگر صبغه بین‌ذهانی نخواهد یافت و مستند، قابل استناد و معتبر تلقی نخواهد شد.

بر اساس سامانه معرفتی هدا، پس از شناسایی و طرح مسئله مدیریتی توسط مؤمن-پژوهشگر، وی برای یافتن پاسخ مسئله، به مقتضای نوع آن، به سراغ یک یا ترکیبی از منابع شناخت می‌رود. طبیعت، عقل، قلب و نقل منتهی به وحی در طول یکدیگرند؛ یعنی معرفت حسی به معرفت عقلی، معرفت عقلی به معرفت شهودی و معرفت شهودی به معرفت وحیانی محتاج هستند. بر اساس این، معرفت مبتنی بر نقل منتهی به وحی که نوع عالی از معرفت شهودی است، افزون بر اشراف بر معارف حسی و عقلی، قادر است به حوزه‌هایی از معارف دست یابد که عقل و حس به طور مستقل به آنها راه ندارند و عقل تنها به کمک شهود، وحی و نقل به بخش‌هایی از آن معارف آگاه می‌شود (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

در راستای کاوش پاسخ بدوی، اگر مسئله به نوعی باشد که پاسخ به آن نیازمند نیل به نظریه‌ای برای «وصف و تحلیل»، «فهم و درک پدیده‌ها» یا «تبیین و پیش‌بینی» است (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱-۱۴۷)، مؤمن پژوهشگر مقدمات طرح نظریه خود را در پاسخ به مسئله از دل منابع یاد شده و یا نظریات موجود -که یقینی یا دست کم مفید طمأنینه و اطمینان‌بخش هستند- مهیا می‌کند و در کشاکشی ذهنی در یک تخیل نظام-

مند، نظریه بدوی خود را ارائه می‌کند و آنگاه برای داوری در معرض روش‌شناسی منطبق با جنس نظریه خود قرار می‌دهد. به این ترتیب، شق نخست از «هم‌تکاملی دیالکتیک» ضمن فرآیند تحلیل ذهنی و تخیل نظام‌مند مؤمن‌پژوهشگر در مقام ثبوت نظریه تجلی می‌یابد.

به عنوان مثال، تصور کنید مسئله پژوهش این پرسش است: «فرهنگ سازمانی اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد؟». مؤمن‌پژوهشگری که با این مسئله روبروست به نیکی می‌داند که سازه فرهنگ به طور عام و فرهنگ سازمانی به طور خاص، مستقیم در منابع منقول اسلامی طرح نشده‌اند؛ به عبارت دیگر این سازه دستاورد نظری منبعث از اندیشه‌های انسانی است که در گذر زمان توسط صاحب‌نظران مختلف علوم انسانی قوام یافته و ورز داده شده و به شکل کنونی خود رسیده است. اینک ذهن جوال مؤمن-پژوهشگر حین مواجهه علمی با آن، به طرح این مسئله می‌رسد.

آیا این پژوهشگر باید خود را مستغنی از نظر دیگر صاحب‌نظران حوزه فرهنگ سازمانی بداند؟ مگر نه این است که مؤمن‌پژوهشگر یاد شده دست کم در تعریف مفهومی فرهنگ سازمانی و امدار دستاورد نظری همین نظریه‌پردازان است؟ البته این همه ماجرا نیست؛ پس از آنکه نسبت به فرهنگ سازمانی، ابعاد، مؤلفه‌ها و موضوعات بحث‌انگیز آن، توسط نظریه‌های موجود تنقیح مناط حاصل شد، حال نوبت آن می‌رسد که مؤمن‌پژوهشگر، منبع یا منابع شناختی و روش یا روش‌های متناسب با آنها را وفق جدول ۱ برگزیند. روشن است که در اینجا منبع اصلی برای یافتن پاسخ مسئله پژوهش، نقل و حیانی و روش متناظر با آن، اجتهاد دینی است برای یافتن «نمونه اعلی» در فرهنگ سازمانی اسلامی (هادوی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۰).

البته آنچه بیان شد مربوط به نظریه‌هایی غیر از «طراحی و اقدام عملی» -از قبیل نظریه‌هایی برای وصف و تحلیل، فهم و درک پدیده‌ها، تبیین و پیش‌بینی- است؛ وگرنه در خصوص نظریه‌هایی از سنخ طراحی و اقدام عملی، سامانه معرفتی هدا تدبیر دیگری در آستین دارد. توضیح آنکه مقصود از نظریه‌هایی برای طراحی و اقدام عملی، آن دسته از نظریاتی هستند که به کاربر می‌گویند چگونه کاری را انجام دهد و به نوعی راهنمای عمل دست‌اندرکاران می‌شوند (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲). سامانه معرفتی هدا برای این‌گونه نظریه‌ها معیارهای اخلاقی و یا فقهی مربوط به مسئله را شناسایی، اخذ و برای

اولویت‌بندی گزینه‌ها و انتخاب گزینه برتر، در کنار دیگر معیارهای تصمیم، در تصمیم‌گیری لحاظ می‌کند. برای این کار، سه رهیافت وجود دارد (خنیفر و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵-۱۵۴):

الف. حذف گزینه‌های نامطلوب: گزینه‌های نامنتطب با ارزش‌ها و احکام فقهی از همان ابتدا از فرآیند تصمیم‌گیری حذف می‌شوند؛

ب. افزودن محدودیت‌های اضافی به الگوی تصمیم‌گیری: در فرآیند تصمیم‌گیری شاخص‌هایی به عنوان «اصول راهنما» به الگو افزوده و به‌عنوان محدودیت‌های جدید به محدودیت‌های قبلی اضافه شود؛

ج. ارزیابی و اولویت‌بندی گزینه‌ها بر حسب معیارهای اخلاقی و یا فقهی: تصمیم‌گیرنده مقایسه زوجی میان گزینه‌های تصمیم، آنها را بر اساس معیارهای اخلاقی و یا فقهی امتیاز می‌دهد.

بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های پژوهشی متناسب با نوع مسئله موجب خواهد شد که زمینه برای نقد، بررسی، تحلیل، دفاع یا رد نظریه صادر شده در راستای پاسخ به مسئله فراهم باشد و به یک معنا، نظریه خود را در معرض داوری صاحبان نظر قرار دهد. این داوری دو ساحت و به یک معنا دو سطح دارد:

الف. ساحت یا سطح اثباتی نظریه: در این سطح، عرصه برای نقد و بررسی نظریه از منظر «صحت کاربست روش در اعتباربخشی به نظریه» باز خواهد بود؛ یعنی آیا مؤمن-پژوهشگر توانسته با موفقیت از عهده به‌کارگیری روش و پیاده‌سازی مفاد آن برآید؟

ب. ساحت یا سطح هم‌آوردی نظریه: در این سطح، نظریه از منظر «سامان‌یافتگی و تعلیل خردمایه» مورد داوری قرار می‌گیرد. به این معنا که آیا نظریه یا نظریه‌هایی دیگر در تعارض با این نظریه یا در مقام تکمیل یا جرح و تعدیل آن وجود دارند یا خیر. صورت دیگر «هم‌تکاملی دیالکتیک»، در مقام داوری همین‌جا ظهور می‌یابد. در این نظام پردازشگر، نتایج و یافته‌های روش‌شناسی‌های مختلف در قالب «برنامه‌های پژوهشی» (محمدرضایی و بیابانکی، ۱۳۸۹؛ گنجعلی و پارسازاده، ۱۳۹۰) با استفاده از «روش‌شناسی اجتهادی متوسط» (دانایی‌فرد و بابایی‌مجرد، ۱۳۸۹) به یکدیگر عرضه می‌شوند و با هدف رشد عمودی (هم‌تکاملی) دانش، در فرآیندی ضابطه‌مند به‌صورت دیالکتیک به چالش یکدیگر درمی‌آیند.

در روش‌شناسی اجتهادی متوسط، پژوهشگر به مثابه یک مجتهد متجزی در مدیریت، یا با استفاده از اجتهاد، نظر منقول را کاوش می‌کند و در معرض نظریه یا نظریات معقول قرار می‌دهد یا با استفاده از قیاس و یا استقرا نظر معقول را صادر و در معرض نظریه یا نظریات منقول قرار می‌دهد. آنگاه نتیجه‌گیری را بر اساس الگوی ضوابط اجتهاد متوسط و در چارچوب برنامه پژوهشی انجام می‌دهد. الگوی ضوابط به شرح زیر است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸؛ علی‌پور و حسنی، ۱۳۹۰، ص ۸۶):

الف. در صورت تشابه و همسانی نتایج و یافته‌های چندگانه، در اثر تقویت و معاضدت یکدیگر، نظریه مورد اتفاق تأیید می‌شود؛

ب. در صورت تعارض نتیجه یا یافته‌ی یقینی با هم‌آورد ظنی خود، یقینی اخذ و تأیید می‌شود و ظنی وانهاد می‌شود؛

ج) اگر نظر معقول، هم‌سنگ یا هم‌ستیزی در میان نظریات منقول نداشته باشد [یا برعکس]، به تنهایی در صحنه نظر باقی می‌ماند و در گذر زمان هم‌آورد طلبی می‌کند که البته در این صورت در معرض دو ضابطه پیشین قرار دارد.

به مثال گذشته باز می‌گردیم تا بر اساس آن کارکرد برنامه پژوهشی را در دستگاه پژوهشی مدیریت اسلامی تشریح کنیم. تصور کنید مؤمن پژوهشگر در مطالعه‌ای تجربی با این نتیجه روبه‌رو می‌شود که شوخ‌طبعی موجب کاهش فشار روانی منفی در اعضای سازمان نمی‌شود! در اینجا هسته سخت برنامه پژوهشی، عبارتست از گزاره «وارد کردن سرور در قلب دیگر اعضای [مؤمن] سازمان در کاهش فشار روانی منفی اثر مثبت دارد». آیا باید نتیجه مطالعه تجربی یاد شده را شاهد نامساعدی برای ابطال گزاره مزبور تلقی کرد؟ یعنی آیا حالتی یافت شده است که در آن با شاد کردن دیگر اعضای سازمان، فشار روانی منفی در سازمان کاسته نشده است؟!

در پاسخ باید به این نکته توجه داده شود که به صرف وجود یک شاهد نامساعد، هسته سخت برنامه پژوهشی دفعتاً ابطال نمی‌شود؛ بلکه باید درصدد بررسی فرضیه یا فرضیه‌های کمکی در برنامه پژوهشی برآمد که به مثابه کمربندی امنیتی و ضربه‌گیر برای هسته سخت برنامه پژوهشی عمل می‌کنند. تصور کنید در اینجا فرضیه‌ای کمکی نیز وجود داشته باشد مبنی بر اینکه «خدشه‌دار شدن آبروی عضو [مؤمن] سازمان در کاهش فشار روانی منفی در سازمان اثر منفی دارد». در این صورت، چه بسا نتیجه

مطالعه تجربی معارض این فرضیه کمکی خواهد بود. چه اینکه بر اساس نتیجه مطالعه - ای دیگر، سنخی از شوخ‌طبعی که موجب بردن آبروی مؤمنی دیگر می‌شود، بر اساس موازین روش‌شناختی فقهی - اجتهادی حرام و غیرکارکردی شناسایی و معرفی شده است.

اینک جای آن دارد که بررسی بیشتری صورت پذیرد تا معلوم شود آیا شوخ‌طبعی مطالعه‌ای که نتیجه‌اش شاهد نامساعدی بر هسته سخت برنامه پژوهشی تلقی شده است، از چه نوع فقهی آن بوده است. از این‌رو، پژوهش با تفصیل فقهی گونه‌های شوخ‌طبعی دوباره تجدید می‌شود.

یکی از کارکردهای برنامه پژوهشی این است که باعث می‌شود تعبیرهای علمی با باورهای مرکزی اسلامی سازگار باشند و تلاش شود تا نظریه‌های علمی جایگزینی ارائه شوند که بدون از دست دادن کفایت تجربی و فدا کردن مشاهده‌ها، تعابیر سازگار و در حالت قوی‌تر منسجم با باورهای مرکزی اسلامی بپذیرند (خوش‌نویس، ۱۳۸۸، ص ۱۶). در واقع، سامانه معرفتی هدا دو ویژگی اصلی و متمایز دارد:

الف. این دستگاه هیچ نگاه محدود و دفع‌کننده‌ای به منابع مختلف و چندگانه معرفتی ندارد؛ یعنی نه مانند اندیشمندان متعارف مدیریت تنها به طبیعت، عقل و تجارب تاریخی مدیریتی و سازمانی بسنده کرده است - آن سان که در پژوهش‌های کمی و کیفی مدیریت متعارف، فراوان دیده می‌شود - و نه آن سان که برخی جزم - اندیشان مثل اخباری‌ها، علم دینی را در انحصار نقل دینی می‌دانند (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۲۲)، اسلامی بودن خود را تنها در انحصار منقولات و حیانی نمی‌دانند. از این‌رو در مقام ثبوت، با گستره وسیع‌تری از مبانی و مواد دانش‌افزا روبه‌روست.

به این ترتیب، عقل می‌تواند با استفاده از رهاوردهای و حیانی به عرصه‌های جدیدی از حقیقت راه یابد و وحی نیز به کمک درکی که عقل بشری از آن پیدا می‌کند، قادر خواهد بود به عرصه فهم و رفتار آدمیان وارد شود و از این طریق در تعامل خلاق با علوم حسی و تجربی نیز قرار گیرد (همان، ص ۲۵). بی‌شک نتایج تجربی می‌تواند نقش یک قرینه خارجی را نسبت به اکتشافات اجتهادی ایفا کند؛ چنان‌که نتایج روش اجتهادی نیز می‌تواند به مثابه قرینه در تولیدات تجربی مؤثر باشد. از این‌رو، هر گاه

نتایج حاصل از اجتهاد هماهنگ با نتایج حاصل از تجربه باشد، طبعاً می‌تواند معتضد آن شود (حسنی و علی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

ب. پردازشگر این سامانه به سنخ خاصی از روش‌شناسی محدود نیست؛ یعنی به گفتن نه به دوگانه «ترس از روش - رقص با روش» (قلی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۳۹۹) وفادار است و می‌کوشد از یک‌سو به «انحصارطلبی روش‌شناختی» که محصول نوعی دگماتیسم پارادایمی است، تن ندهد و از سوی دیگر از افسارگسیختگی «تکثرگرایی روش‌شناختی» با ژست لیبرال - پلورالیستی (سروش، ۱۳۷۳) و کدخدامنشی «عمل - گرایی روش‌شناختی» با ادعای بیشینه بهره‌وری از ظرفیت روش‌ها (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۰) پرهیز کند.

بنابراین، با علم به اینکه روش‌شناسی‌های مختلف از مبانی پارادایمی گوناگون بهره می‌گیرند، مادام که موازین حسن داوری آنها برای اعتباریابی نظریه‌ها به خوبی رعایت شده باشد و در نتیجه، نتایج و یافته‌های به دست آمده یقینی یا دست کم مفید طمأنینه باشند، به نظریه‌های حاصله اجازه ورود به پردازشگر نظام معرفتی هدا داده می‌شود تا ضمن حضور در کرسی نظریه‌پردازی بتوانند از خلال حشر و نشر با دیگر نظریات مدعی پاسخ‌گویی به مسئله مدیریتی مورد نظر، هم‌آوردی با آنها و در عین حال دفاع تمام‌قد از خود، چالشی منصفانه و ضابطه‌مند را برای نیل به پاسخ مسئله شکل دهند و در نهایت در یک بازی برد-برد به رشد عمودی دانش دامن بزنند. این بازی برد-برده نه از حیث رد احتمالی یک نظریه یا تأیید نظریه دیگر است، بلکه به سبب دستاورد نهایی به دست آمده و پاسخ واقع‌نماتر، موجه‌تر و قابل اعتمادتر به مسئله پژوهش است.

کاربست خروجی سامانه و بازخورد: عمل عالمانه و کارکرد هرمنوتیک دوگانه

پس از آنکه خروجی پردازشگر سامانه معرفتی هدا در قالب «نظریه اطمینان‌بخش» حاصل آمد، نتیجه در اختیار دست‌اندرکاران مدیریتی قرار خواهد گرفت. گرچه دست‌اندرکاران مدیریتی اگر مؤمن هم نباشند، می‌توانند تا حدودی از کاربرد ضمنی و دستاوردهای اجرایی نظریه در عمل بهره‌مند شوند، به یقین نظریه یاد شده در ارتباط با کنش‌های مدیریتی وابسته به نیت، کارکرد ویژه خود را طبق آموزه‌های ارزش‌شناختی اسلامی از دست خواهد داد.

«کنش‌های نیت‌بنیاد» آن دسته از اقدامات مدیریتی هستند که انجام مطلوب آنها، افزون بر کارآمدی در اجرا (حسن فعلی) به الهی بودن و خلوص نیت مجری یا دست‌اندرکار نیز وابسته‌اند (حسن فاعلی)؛ چرا که اگر بن‌مایه تحقق و تجلی مدیریت را «تصمیم‌گیری» بدانیم، آن سان که برخی صاحب‌نظران مدیریت بر آن اذعان دارند (سایمون، ۱۳۷۱، ص ۱)، رسیدن به انتخاب گزینه مطلوب افزون بر دانش برآمده از سامانه معرفتی هدا، به خلوص نیت دست‌اندرکار فعل مدیریتی نیز بستگی دارد تا از رهگذر آن، به اتکای ظرفیت منبع‌شناختی قلب و قابلیت روش معرفتی شهود، انتخاب گزینه مطلوب دست‌یافتنی‌تر شود.^۱ شاید از این روست که به زعم برخی صاحب‌نظران، دانش هنگامی اسلامی خواهد بود که بر اساس آن عمل و در راه صحیح به کار گرفته شود (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸، ص ۸).

در همین راستا، برخی اندیشه‌ورزان اساساً بر این نظرند که علم اسلامی توسط افرادی می‌تواند حاصل شود که در مسیر خودسازی گام برمی‌دارند (سوزنچی، ۱۳۸۸، ص ۵۳). بنابراین، انتظار می‌رود آنچه دست‌اندرکار مؤمن در عمل به اجرا می‌گذارد با آنچه دست‌اندرکار غیرمؤمن پیاده می‌کند، لزوماً به یک نتیجه نرسند و آن دو در شرایط یکسان تجربه یکسانی از عمل به نظریه نداشته باشند. نظر به اینکه همین تجارب دست‌مایه انتقال بازخورد به دستگاه پژوهشی (نظریه‌پردازی) مدیریت اسلامی قرار می‌گیرند، شایسته است کارورزان نظریات مدیریتی حاصل از این دستگاه ترجیحاً مؤمنان باشند وگرنه مؤمن‌پژوهشگر باید به هنگام اخذ بازخورد، شرایط مجری نظریه را نیز ضمن تحلیل‌های خود برای فهم مسئله جدید در نظر بگیرد؛ چرا که عمل خود یکی از کلیدهای اندیشه است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹) و بازخورد مناسب می‌تواند بهره‌وری سامانه معرفتی را ارتقا بخشد.

وانگهی، کاربست خروجی سامانه معرفتی هدا توسط دست‌اندرکاران مدیریتی مؤمن، به اتکای ویژگی «هرمنوتیک دوگانه»^۲ مربوط به نظریه‌ها، می‌تواند باعث پالایش تدریجی عمل از عقبه نظری سکولار - در صورت وجود - و گرایش بیشتر به عمل منطبق با نظر اسلامی شود. با این توضیح که انسان‌ها با توجه به ظرفیت‌های ذهنی خود

۱ . به استناد فراهای قرآنی «إن تنوألله یجعل لکم فرقاناً» (انفال، ۲۹) که بر کسب قدرت تمایز سره از ناسره در اثر تقوا دلالت دارد.

قادرند در پرتو دانشی که از نظریات علوم انسانی کسب می‌کنند، به طور هدفمند و خودآگاه رفتارهایشان را تغییر دهند. از این‌رو، تحلیل‌ها و تفسیرهای برآمده از این نظریات درباره رفتار انسان دائماً به موضوعشان که همان دنیای اجتماعی است، بازخور داده می‌شود.

از سوی، دنیای اجتماعی نیز قلمروی است که از رهگذر کنش شعور متعارف، مشابه این فرآیند تحلیل و تفسیر نظری در آن رخ می‌دهد. از این‌رو، وقتی افراد از نظریه به منظور مفهوم‌سازی و تبیین تجارب خود استفاده می‌کنند، چه بسا دنیای اجتماعی در قبال آن از خود پژواک نشان دهد. به این فرآیند در اصطلاح هرمنوتیک دوگانه اطلاق می‌شود؛ به این معنا که نظریه‌پرداز خود جزئی از دنیای اجتماعی است؛ زیرا از یک‌سو از آن تأثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر می‌تواند با نظریه خود روی آن چیزی که درصدد واکاوی آن است تأثیر بگذارد و آن را شکل دهد. بر همین پایه، انسان‌ها می‌توانند نظریه را مطالعه کنند و در پرتو دانش به دست آمده از آن، آنچه را انجام می‌دهند تغییر دهند (مکولی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۴۰-۳۹).

بر اساس همین ویژگی نظریه‌ها در علم‌الاجتماع است که نظریه‌پردازی فارغ از نقل و حیانی اسلامی و در نتیجه بیگانه از انسان‌شناسی اسلامی، مثل مزلو وقتی انسان‌های پیرامونی خود را از حیث نیازهایشان تئوریزه می‌کند، سلسله‌مراتب نیازها را به خودشکوفایی ختم می‌کند و قربانی شدن انسان‌ها را در راه آرمان‌هایشان، استثناء می‌انگارد! البته او به‌عنوان یک نظریه‌پرداز، انسان‌هایی را که خود مشاهده کرده است - به زعم ما انسان‌های تربیت‌نشده در تحت ربوبیت رب‌العالمین - در ظرف نظریه‌اش تئوریزه کرده است. آن‌گاه در مقام عمل، کنش‌گران اجتماعی این نظریه را به «انسان بما هو انسان» تعمیم داده‌اند و طبق کاربردهای ضمنی برآمده از آن نظریه رفتار کرده‌اند؛ نتیجه، بازآفرینی انسان تربیت‌نشده‌ای شده است که نخست مزلو آن را مشاهده کرد و آنگاه نظریه نیازهایش را صادر کرد.

این چرخه رفت و برگشتی معیوب میان دانش و کنش، در گزاره‌ای استعاری به مثابه «چرخش‌گاه اسب عصار» می‌ماند که باعث کسب تأییدی مستمر از محافل علمی سکولار در صدق مدعای نظریات خویش می‌شود، حال آنکه چیزی جز جهل مرکب نیست و جهل مرکب یعنی مرداب نظریه‌ها. شاید به همین دلیل است که برخی

اندیشه‌ورزان سکولار، درمانده و مستأصل از یافتن حلقه مفقوده، از پارادوکس «افزایش ارزش عملی علم» در عین «کاهش ارزش نظری و شناختی علم» دم می‌زنند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۶۳)؛ گویی چرخش مستمر و کورکورانه اسب عصاره حول محور آسیاب نظریه‌پردازی، گندم بخور و نمیری را برای کنش‌گران اجتماعی آسیاب می‌کند، ولی چشمان بسته اسب او را حول محوری می‌گرداند که او را از راه «دانش مطابق واقع» می‌اندازد و او همچنان در این اندیشه است که راه طولانی را در دانایی پیموده است!

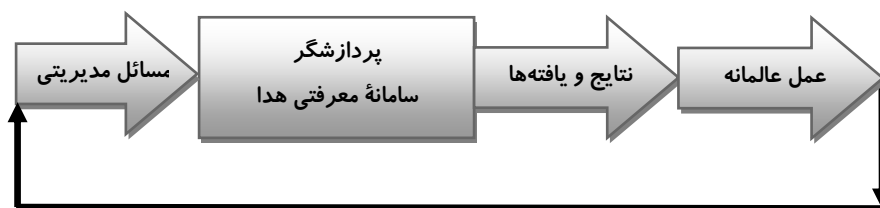
در نقطه مقابل انتظار می‌رود بر اساس همین کارکرد مترتب بر ویژگی هرمنوتیک دوگانه در نظریه‌ها، از یک سو مؤمن‌پژوهشگر با مشاهده عمل مدیریتی فهم خودش را از مسئله - که متأثر از ارکان معرفتی اسلامی است و پیشتر بحثش گذشت - در دل نظریه بریزد و از سوی دیگر، خروجی دستگاه نظریه‌پردازی در مرحله اجرا دستخوش عمل عالمانه دست‌اندرکار مدیریتی مؤمن شود. این‌گونه است که اسلامی بودن این دستگاه به سه جهت برقرار خواهد بود:

الف. گذار مسئله از ذهن مؤمن‌پژوهشگر؛

ب. ساختار درونی معرفت - از حیث کاربست منابع معرفتی گوناگون مقبول اسلام، در مقام ثبوت و ایجاد زمینه برای محاوره برون‌دادهای روش‌شناسی‌های مختلف در پاسخ به مسئله، در مقام اثبات - که نمود اصلی آن در پردازشگر نظام معرفتی هدا واقع شده است؛

ج. کاربست خروجی دستگاه توسط دست‌اندرکار مؤمن.

بر اساس آنچه بیان شد، دستگاه پژوهشی (نظریه‌پردازی) مدیریت اسلامی طبق سامانه معرفتی هدا در شکل ۱ ارائه شده است:



شکل ۱. سامانه معرفتی هدا در مدیریت اسلامی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این مطالعه، طراحی سامانه‌ای معرفتی برای پژوهشگران مدیریت اسلامی بود تا از رهگذر آن به ارائه نظریات اطمینان‌بخش در این عرصه دانشی منجر شود. اجزای این سامانه شامل ورودی، پردازشگر، خروجی، عمل‌عاملانه و بازخورد بود.

الف. ورودی سامانه عبارت از آن دسته مسائل مدیریتی است که برای مؤمن-پژوهشگر طرح می‌شوند. بر اساس این، روشن می‌شود شرط لازم برای پژوهش مدیریت اسلامی وفق این سامانه معرفتی، عبور پژوهشگر از مرز ایمان اجمالی و قرار گرفتن او در فرآیند عمل صالح اجمالی برای نیل به ایمان تفصیلی است. ضرورت وجود این شرط به منظور پرهیز از التقاط ایدئولوژیک در مقام داوری پژوهش است. ضمن اینکه این شرط می‌تواند متأثر از جهان‌بینی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی خاص مؤمن‌پژوهشگر در مقایسه با پژوهشگر سکولار، به کاوش و طرح مسائل مدیریتی ابتکاری در کنار مسائل بازگشتی توسط مؤمن‌پژوهشگر منجر شود.

مسائل ابتکاری به این سبب که به صورت مستقل دریچه‌ای نوگشوده به سوی باغ معرفت قلمداد می‌شوند و نیز از این‌رو که گاه مقدمه‌ای می‌شوند برای تفصیل و تکامل نتایج و یافته‌های پیشین مسائل بازگشتی، به لحاظ معرفتی ارزشمند هستند. شرط کافی برای مؤمن‌پژوهشگر، آشنایی با روش‌شناسی‌های گوناگون پژوهش (استقرا، قیاس، شهود و اجتهاد) است، چون در غیر این صورت از عهده مقام داوری برنخواهد آمد.

ب. طبق پردازشگر سامانه، پس از شناسایی و طرح مسئله مدیریتی، مؤمن‌پژوهشگر برای یافتن پاسخ مسئله، به مقتضای نوع آن، به سراغ یک یا ترکیبی از منابع شناخت (طبیعت، عقل، قلب، تجربه تاریخی و وحی) می‌رود. در راستای کاوش پاسخ بدوی، اگر مسئله به نوعی باشد که پاسخ به آن نیازمند نیل به نظریه‌ای برای «وصف و تحلیل»، «فهم و درک پدیده‌ها» یا «تبیین و پیش‌بینی» است، مؤمن‌پژوهشگر مقدمات طرح نظریه خود را از دل منابع یاد شده و یا نظریات موجود مهیا می‌کند و در کشاکشی ذهنی در یک تخیل نظام‌مند، نظریه بدوی خود را ارائه می‌کند و آنگاه برای داوری در معرض روش‌شناسی منطبق با جنس نظریه خود قرار می‌دهد. به این ترتیب، شق نخست از هم‌تکاملی دیالکتیک ضمن فرآیند تحلیل ذهنی و تخیل نظام‌مند مؤمن‌پژوهشگر در مقام ثبوت نظریه تجلی می‌یابد. در خصوص نظریه‌هایی از سنخ طراحی و اقدام عملی،

معیارهای اخلاقی و یا فقهی مربوط به مسئله را شناسایی، اخذ و برای اولویت‌بندی گزینه‌ها و انتخاب گزینه برتر، در کنار دیگر معیارهای تصمیم، در تصمیم‌گیری لحاظ می‌کند.

بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های پژوهشی متناسب با نوع مسئله موجب خواهد شد که زمینه برای نقد، بررسی، تحلیل، دفاع یا رد نظریه صادر شده در راستای پاسخ به مسئله فراهم باشد و به یک معنا، نظریه خود را در معرض داوری صاحبان نظر در دو ساحت اثباتی نظریه و ساحت هم‌آوردی نظریه قرار دهد، که در اولی عرصه برای نقد و بررسی نظریه از منظر صحت کاربست روش در اعتباربخشی به نظریه باز خواهد بود و در دومی نظریه از منظر سامان‌یافتگی و تعلیل خردمایه مورد داوری قرار می‌گیرد. صورت دیگر هم‌تکاملی دیالکتیک، در مقام داوری همین‌جا ظهور می‌یابد.

در این پردازشگر، نتایج و یافته‌های روش‌شناسی‌های مختلف در قالب برنامه‌های پژوهشی با استفاده از روش‌شناسی اجتهادی متوسط به یکدیگر عرضه می‌شوند و با هدف رشد عمودی (هم‌تکاملی) دانش، در فرآیندی ضابطه‌مند به صورت دیالکتیک به چالش یکدیگر درمی‌آیند. در روش‌شناسی اجتهادی متوسط، پژوهشگر یا با استفاده از اجتهاد، نظر منقول را کاوش می‌کند و در معرض نظریه یا نظریات معقول قرار می‌دهد یا با استفاده از قیاس و یا استقرا نظر معقول را صادر و در معرض نظریه یا نظریات منقول قرار می‌دهد.

آنگاه نتیجه‌گیری را بر اساس الگوی ضوابط اجتهاد متوسط و در چارچوب برنامه پژوهشی انجام می‌دهد. طبق الگوی ضوابط در صورت تشابه و همسانی نتایج و یافته‌های چندگانه، در اثر تقویت و معاضدت یکدیگر، نظریه مورد اتفاق تأیید می‌شود و در صورت تعارض نتیجه یا یافته یقینی با هم‌آورد ظنی خود، یقینی اخذ و تأیید و ظنی وانهاده می‌شود. منطبق با مفهوم برنامه پژوهشی و نیز با هدف جلوگیری از التقاط علمی، به صرف وجود یک شاهد نامساعد، هسته سخت برنامه پژوهشی دفعتاً ابطال نمی‌شود؛ بلکه باید درصدد بررسی فرضیه یا فرضیه‌های کمکی در برنامه پژوهشی برآمد که به مثابه کمربندی امنیتی برای هسته سخت برنامه پژوهشی عمل می‌کنند.

ج. خروجی سامانه در قالب نظریه اطمینان‌بخش در اختیار دست‌اندرکاران مدیریتی قرار خواهد گرفت. ترجیح بر آن است که دست‌اندرکاران مدیریتی مؤمن باشند، کارکرد

این ویژگی ایمانی خود را در کنش‌های نیت‌بنیاد که انجام مطلوب آنها افزون بر کارآمدی در اجرا (حسن فعلی) به الهی بودن و خلوص نیت مجری یا دست‌اندرکار نیز وابسته‌اند (حسن فاعلی)، متمایزتر نشان می‌دهد. مضاف بر اینکه، کاربست خروجی سامانه معرفتی هدا توسط دست‌اندرکاران مدیریتی مؤمن، به اتکای ویژگی هرمنوتیک دوگانه مربوط به نظریه‌ها، می‌تواند باعث پالایش تدریجی عمل از عقبه نظری سکولار و گرایش بیشتر به عمل منطبق با نظر اسلامی شود.

فهرست منابع

- افجه‌ای، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، *مدیریت اسلامی*، تهران: جهاد دانشگاهی واحد دانشگاه علامه طباطبایی.
- امیری، علی‌نقی و حسن عابدی‌جعفری (۱۳۹۲)، *مدیریت اسلامی: رویکردها*، تهران: سمت.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۵)، «روش نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۲، ش ۸۶، ص ۱۲۱-۱۴۱.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۸)، «علم دینی از منظر حکمت اسلامی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۶، ص ۱۹-۲۹.
- پایا، علی (۱۳۸۶)، «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، *حکمت و فلسفه*، س ۳، ش ۲ و ۳، ص ۳۹-۷۶.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۹۱)، «مدیریت اسلامی؛ از التقاط ایدئولوژیک تا التقاط علمی»، *اسلام و مدیریت*، س ۱، ش ۱، ص ۱۰۵-۱۲۰.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، *مدیریت ما؛ مدیریت اسلامی در پرتو نهج‌البلاغه* امام علی علیه‌السلام، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.
- توکلی، عبدالله (۱۳۹۱)، «تحلیل جایگاه ارزش‌ها در مدیریت؛ گامی در نظریه‌پردازی در مدیریت»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۸، ش ۷۱، ص ۹۹-۱۱۷.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۹)، *نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها*، تهران: سمت.
- دانایی‌فرد، حسن و حسین بابایی‌مجرد (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی: تأملی بر رویکرد اندیشمندان اسلامی»، *معرفت فلسفی*، س ۸، ش ۱، ص ۱۳۳-۱۶۴.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، «علم اسلامی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۶، ص ۷-۱۷.
- حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علی‌پور (۱۳۸۶)، «روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۳، ش ۵۰، ص ۹-۴۲.
- خنیفر، حسین؛ زینب بزار و زینب مولوی (۱۳۹۴)، «فلسفه اخلاق در علم مدیریت»، *مدیریت اسلامی*، س ۲۳، ش ۱، ص ۱۳۷-۱۵۸.
- خوش‌نویس، یاسر (۱۳۸۸)، «دینی‌گرایی علم؛ یک وظیفه معرفتی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۵، ش ۵۹، ص ۷-۲۲.
- سایمون، هربرت (۱۳۷۱)، *رفتار اداری*، ترجمه محمدعلی طوسی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، *قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه تکامل معرفت دینی*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سوزنچی، حسین (۱۳۸۸)، «علم دینی به منزله مبانی در باب نحوه تعامل علم و دین»، راهبرد فرهنگ، ش ۶، ص ۳۱-۵۵.
- سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، *معنا، امکان و راهکارهای علم دینی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- علی‌پور، مهدی و سید حمیدرضا حسنی (۱۳۹۰)، *پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قلی‌پور، آری (۱۳۸۶)، *مدیریت رفتار سازمانی (رفتار فردی)*، تهران: سمت.
- قوامی، سید صمصام‌الدین (۱۳۸۳)، *مدیریت از منظر کتاب و سنت*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، مرکز تحقیقات علمی.
- قوامی، سید صمصام‌الدین (۱۳۹۲)، *فقه‌الاداره ۱*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قوامی، سید صمصام‌الدین (۱۳۹۳)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم: دانش مدیریت در قرآن*، قم: نشر معارف.
- گنجعلی، اسدالله و احمد پارسازاده (۱۳۹۰)، «مدل لاکاتوش-کوهن، به مثابه مدلی روش-شناختی جهت نظریه‌پردازی در مدیریت اسلامی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، س ۵، ش ۲، ص ۱۹۹-۲۲۰.
- محمدپور، احمد؛ رسول صادقی و مهدی رضایی (۱۳۸۹)، «روش‌های تحقیق ترکیبی به عنوان سومین جنبش روش‌شناختی: مبانی نظری و اصول عملی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۱، ش ۲، ص ۷۷-۱۰۰.
- محمدرضایی، محمد و سیدمهدی بیابانکی (۱۳۸۹)، «تعامل علم و دین بر مبنای روش‌شناسی برنامه‌های پژوهشی لاکاتوش»، *فلسفه دین*، س ۷، ش ۷، ص ۱۹-۴۴.
- محیطی اردکان، حسن و علی مصباح (۱۳۹۱)، «نقش آموزه معاد در روش علوم انسانی دستوری»، *معرفت فلسفی*، س ۱۰، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۶۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱)، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳)، *رابطه علم و دین*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، *شناخت در قرآن*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، *جهان‌بینی توحیدی*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، *انسان در قرآن*، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، *مسئله شناخت*، تهران: صدرا.
- مکولی، جان؛ ژوانی دبرلی و فیل جانسون (۱۳۸۹)، *نظریه سازمان: نگاه‌ها و چالش‌ها*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و سیدحسین کاظمی، جلد اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، *راهی به رهایی*، تهران: نگاه معاصر.
- نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۴)، *مبانی منطقی و روش‌شناسی*، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- نبوی، محمدحسن (۱۳۷۲)، *مدیریت اسلامی*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۷۶)، *اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن*، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۸۲)، *مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۹۴)، «رویکرد نظام‌مند به مدیریت اسلامی»، در علی‌رضا چیت‌سازیان و مرتضی جوان‌علی‌آذر (ویراستاران)، *نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی* (ص ۱۱۱-۱۳۱)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- هادوی‌نژاد، مصطفی؛ ولی‌الله نقی‌پورفر و حسن دانایی‌فرد (۱۳۹۰)، «پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های فرهنگ سازمانی اسلامی: پژوهشی در چارچوب مدل فرهنگ سازمانی شاین»، *دانشور رفتار*، س ۱۸، ش ۲-۴۷، ص ۹۳-۱۲۰.

Sliter, M., Kale, A., Yuan, Zh. (2014), "Is humor the best medicine? The buffering effect of coping humor on traumatic stressors in firefighters", *Journal of Organizational Behavior*, Vol. 35, pp. 257-272.